

# تقابل فرهنگی در روابط بین الملل اسلام و غرب

نام نویسنده : احمد علیخانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

پیچیدگی های روز افزون تحولات نظام بین الملل و تعامل تنگاتنگ و نزدیک فعل و انفعالات سیاسی و فرآیندهای نظامی، محیط جنگ های پیشرفته را از حاکمیت مطلق تاکتیک ها و استراتژی های نظامی خارج ساخته و حوزه نفوذ و تاثیر عوامل تکنولوژیک، اقتصادی، روانی، فرهنگی، سیاسی و... را در این محیط به شدت گسترش داده است. از سوی دیگر بروز تغییرات اساسی در مولفه های قدرت و حاکمیت در واحدهای سیاسی که می توان آن را پی آمد تحولات فوق دانست، سبب قرابت و همگرایی در حوزه مطالعات نظامی، استراتژیک و روابط بین الملل شده است.

برای شناخت دقیق و عمیق از عوامل موثر و تداوم بخش در حاکمیت دولت ها در این عرصه، ناگزیر باید زمینه آشنایی بیشتر با فضای طراحی استراتژیک، تصمیم سازی و مدیریت اجرا در ساختار حکومتی و نیروی نظامی آنها، فراهم آید. در این رهگذر بررسی نظریه های نظامی - استراتژیک نخبگان کشورهای که به نوعی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثر هستند از درجه اول اهمیت برخوردار است. دوره عالی جنگ با هدف برگزاری دوره دکترای علوم دفاعی و امنیتی در سال 1370 تاسیس شد و تاکنون در کنار اجرای برنامه آموزشی، به مطالعه و تحقیق در مورد مسایل دفاعی - امنیتی و سایر دانش های مرتبط با آن پرداخته است. این دوره ضمن بررسی و پژوهش در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... در حوزه جنگ و امنیت برآنست که نتایج حاصل را بر حسب اقتضای ماهیت مساله، به صورت مقاله، گزارش و یا کتاب در دسترس علاقمندان قرار دهد. همچنین دوره عالی جنگ به منظور ترسیم شفاف فضای حاکم بر محیط جهانی و آشنایی بیشتر با

اندیشه های بازیگران صحنه بین المللی اقدام به ترجمه و طبع نظریات و دیدگاه های مختلف بدون هیچ گونه نقد یا دخل و تصرف نموده تا در معرض قضاوت، بحث و نقد کارشناسان و متخصصان مسایل دفاعی و امنیتی قرار گیرد. بدیهی است اتخاذ چنین شیوه ای به مفهوم رد یا قبول مفروضات و یا تعبیر نویسندگان و ناشران این مجموعه ها نخواهد بود و باب بحث و بررسی درباره مطالب ارایه شده به منظور تبادل آرا و ارتقای سطح دانش و آگاهی های علاقمندان، همواره مفتوح است. این مجموعه که در شمارگان محدود منتشر شده، در اختیار تعدادی از اساتید، فرماندهان، صاحب نظران و نخبگان نظامی قرار می گیرد. امید است با بهره گیری از نظریات و پیشنهادات ارسالی، به نحو شایسته تر به رسالت خود جامه عمل پوشیم.

در تدوین برنامه و انتشار مجموعه فوق از کمک ها و رایزنی های بسیاری از مدیران و صاحب نظران امور آموزشی و پژوهشی دانشکده - بخصوص آقایان علی بختیارپور، علی اکبر رمضانزاده، حسین سلامی، احمد غلامپور، غلامرضا محرابی، مجید مختاری، مهدی نطق پور و محمد رضا نیله چی - بهره مند بوده ایم. در اینجا از همه آنها و نیز از آقای علیرضا فرشچی که سرپرستی گروه مترجمان را به عهده گرفته اند و همچنین از کلیه ویراستاران و همکاران عزیز که در به ثمر رساندن این برنامه نهایت همکاری را مبذول داشته اند، صمیمانه تشکر می کنیم.

مدیر تحقیق و پژوهش دوره عالی جنگ

جواد زمان زاده

## پیشگفتار

فرهنگ یکی از تجربیات بشری است. در نظام بین الملل، از آغاز تا کنون همواره فرهنگ و اختلافات فرهنگها در کانون توجه بشر قرار داشته است. در حقیقت تجدید نظر درباره نظام بین المللی که به دنبال پایان یابی جنگ سرد میان شرق و غرب و آغاز روند جهانگرایی صورت پذیرفت، دگر بار نمایانگر جایگاه و اهمیت ویژه فرهنگ است. «کوچکتر» شدن جهان، فرهنگهای مختلف را در تماس نزدیک تری با یکدیگر قرار داده است که این موضوع، چالشی جهانی و سخت برای نظام اجتماعی و الگوهای فرهنگی سنتی به ارمغان آورده است. ملتهای مختلف با این معضل و دل نگرانی روبرو بودند که چه بخشی از فرهنگ آنان از گزند فرهنگهای «بیگانه» مصون خواهد ماند و چه قسمتی از آن در گرداب این فرهنگها فرو خواهد رفت.

فرهنگ و اقتصاد سیاسی غرب، چارچوب غالب بر روند جهانگرایی بود. نفوذ همه جانبه غرب و رخنه آن به تمامی کشورها با این هدف صورت می گرفت که تمامی انسانها «غربی گونه» شوند، اما این نفوذ و رخنه واکنشهای فرهنگی منفی ای در پی داشت. هنگامی که ملتی با فرهنگ خاص خود، فرهنگ سایر انسانها و ملل را نه تنها «بیگانه»، بلکه تهدیدگر می بیند در برابر آن از خود واکنش نشان داده و سخت به مقابله با آن بر می خیزد. با پایان یافتن جنگ سرد، تقابل فرهنگی تاریخی اسلام و غرب که خود را از کمند تهدید کمونیسم رها شده می دید چنین احساس می کرد که نیروی جدیدی به نام اسلام بنیان آن را نشانه رفته است. تفاسیر مختلفی از این تقابل به عمل آمد، اما امکان بروز برخورد میان تمدن اسلامی و تمدن غربی همچنان در پرده ابهام قرار دارد. فرهنگ، نیروی بنیادین و قدرتمندی است، اما در نظام بین الملل معاصر

که در آن، کشورها و دولتها حرف اول را می زنند، نقش فرهنگ در شرف کمرنگ تر شدن است و فرهنگ سخت در تلاش است تا موجودیت خود را حفظ نموده، نقشی هماهنگ و منسجم در عرصه بین الملل ایفا کند.

### جایگاه فرهنگ در امور انسانی

هر گاه بشر جامعه ای تشکیل داده، فرهنگ نیز به وجود آمده است. فرهنگ سازه ای است اجتماعی، چنان پیچ در پیچ و چند بعدی که ارایه تعریفی جامع از آن دشوار می نماید. سبکهای ادبی - هنری یک جامعه تشکیل دهنده بخشی از فرهنگ آن جامعه است؛ همچنین در یک جامعه، پیدایش فرهنگ سیاسی، مرکب از رفتار و عقایدی که زندگی اجتماعی را شکل می بخشد و در مردم نگرشهایی را در مورد چگونگی اداره جامعه ایجاد می کند، نیز محتمل است. فرهنگ از مرز ایدئولوژی فراتر رفته و در واقع خمیرمایه هویت بخش افراد یک جامعه است. آگاهی از وجود زبان، نژاد، پیشینه، مذهب، عادات و رسوم، نهادها و یک موطن واحد و مشترک، ایجادگر یک فرهنگ مستقل و توتهمای خود شناسی است.

فرهنگها سطوح مختلفی دارند، مانند فرهنگ روستایی، شهری، ملی و یا فرهنگهای خانوادگی، قبیله ای یا نژادی. معمولا هویت فرهنگی به یک ملت یا کشور محدود نمی شود. تمدن گسترده ترین سازه هویت فرهنگی است که در سایه آن انسانهای مختلف به مجموعه رسوم و سنن زیبا شناختی، فلسفی، تاریخی و اجتماعی که تقریبا از دیگر رسوم متمایز است، احساس تعلق می کنند. تمدن، حکایتگر گرایشهای فرا ملی است که ویژگیها و خلیات بنیادین و خاصی را در انسانها و در برخی مناطق دنیا ایجاد می کند. تمدن پویاست و ممکن است عناصر ویژه ای داشته باشد، اما اغلب تمدنها از سایر فرهنگها و

تمدنهای پیش از خود به طور مستقیم الگو گرفته و تاثیر پذیرفته اند. برای مثال، تمدن مسیحی بخش اعظم پیشرفتهای فلسفی و علمی - صنعتی خود را مرهون تمدنهای باستانی و شرقی است. این تمدن بعدها به هیئت تمدن اروپایی در آمد و حول نظریه «دولت - ملت» محوریت یافت. در نهایت، دامنه تمدن اروپایی به آمریکای شمالی نیز کشیده شد و به فرهنگ غربی تغییر نام داد. این فرایند تنها به تغییر نام ختم نشد، بلکه تغییر و تحول فیزیکی و فکری - عقیدتی را نیز به همراه داشت.

در دنیای معاصر تمدنهای بارز و مشخصی وجود دارند که عبارتند از: اسلامی، غربی، هندی و چینی. برخی ملتها به تمدن خاصی تعلق ندارند که این موضوع ممکن است دو علت داشته باشد: یکی اینکه آنها توتهمهای فرهنگی قدرتمند و تقریبا متمایزی نداشته اند که میان آنها اتحاد و همدلی ایجاد کند و دیگر اینکه ممکن است در سایر تمدنها مستحیل شده باشند. از این جهت، موقعیت تمدن مردم آمریکای جنوبی، آفریقا و روسیه مشکل آفرین است.

### جایگاه فرهنگ در نظام بین الملل

متفکرین و اندیشمندان عرصه روابط بین الملل در غرب، در مورد و اهمیت فرهنگ بسیار قلم فرسایی کرده اند. بر اساس رئالیسم که بارزترین و غالب ترین مکتب فکری در غرب است، فرهنگ در نظام بین الملل معاصر، متاثر از منطق قدرت و مملکت داری در هرج و مرج است و در مقایسه با این دو از اهمیت کمتر و جایگاه پایین تری برخوردار است. برخلاف نظر این متفکرین از جمله رنجر «Rengger»، تمامی کشورهای واقع بین ذاتا سیاستهایی را اتخاذ می کنند که مبتنی بر واقعیات و منافع ملی شان باشد. صرفنظر از تفکرات و عقاید متفکرین رئالیست، تاثیر فرهنگ بر نظام بین الملل به خوبی مشهود است.

نظام بین الملل - که از ویژگیهای آن وجود کشورهای مستقل و آرای مربوط به حاکمیت کشورها بر سرنوشت خویش، موازنه قوا، دیپلماسی و بین المللی است - در اروپا همزمان با دوره رنسانس پایه ریزی شد و سپس به تدریج در قرنهای نوزدهم و بیستم، دیگر نقاط جهان را در بر گرفت. نظام نوین که در آن بازیگران صحنه سیاست، کشورها بودند، جامعه ای بین المللی ایجاد کرد که بر مبنای تفکرات و آرمانهای فرهنگی اروپاییان استوار شده بود. جایگاه استراتژیک فرهنگ در نظام بین الملل به حدی است که آن را تاثیرگذار بر عملکرد کشورها و دولتها می دانند، چرا که وجود فرهنگهای مختلف به معنای وجود اختلاف و ناهمگونی است. جوامع مختلف خود را از یکدیگر متمایز می دانند و با این طرز تلقی به دیگر کشورها، فرهنگها و تمدنها با دید «بیگانه» و «غیرخودی» می نگرند که این نوع نگرش قدمتی به عمر تاریخ پیدایش تمدنها دارد.

### زمان و چگونگی پیدایش واژه بیگانه

«جان اگنیو» (Agnew gohn) و «استوارت کربریج» (Corbridge Stuart) در کتاب مشترک خود درباره هژمونی در نظام بین الملل به اهمیت روندهای غالب در تاریخ و نحوه سازمان یافتگی نظامهای ژئوپولیتیکی حول ویژگیهای مکان، فضا و مردم مختلف اشاره می کنند. در دوران معاصر، یعنی از اواخر قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم، تمدن اروپایی و طلایه داران آن، دست به بدعت گذاری زدند که این امر ساکنان دیگر نقاط جهان را تحت تاثیر قرار داد، تاثیر فاجعه آمیز و زیانباری که عواقب آن در حال حاضر و در آینده نیز دامنگیر این مردم ستم زده شده است، مردمی که به نام جهان سومی ها و عقب نگاه داشته شده ها معروفند. منظور از بدعت گذاری آن است که رهبران فکری

تمدن اروپایی برای کلیه جوامع بشری سلسله مراتبی را از جوامع ابتدایی تا جوامع متمدن و مترقی (که البته به زعم خودشان تنها اروپاییان در این جرگه جای می گرفتند) قایل گشتند. همان گونه که ذکر شد، تمدن اروپایی که ریشه در تمدن یونان و روم باستان داشت خود را نیز از سایر تمدنها می دید و تجلی این برتری را نیز در معرفی اصل «دولت - ملت» یا حاکمیت ملی می دانست. از این زمان بود که واژه «بیگانه» به جمع دیگر واژگان پیوست و همواره استعمال این واژه از سوی اروپاییان که پدید آورنده آن بودند، متضمن اهانت و بدبینی بود. پیدایش این نگرش موهن و تحقیرآمیز، تاثیرات بنیادینی بر سیاستهای اتخاذی غرب در قبال ملل به اصطلاح «بیگانه» داشت. از نظر اروپاییان قوانین «متمدن» جامعه بین المللی فقط در کشورهای اروپایی حکمفرما بود و در خارج از آن قاره، خبری از این قوانین نبود و همه در «توحش» بسر می بردند. اروپاییان نیز بی تحرک نشستند، چرا که «هدایت» این «از قائله تمدن عقب مانده ها» را «رسالت» خود می دیدند که این مطلب در عمل ریشه در نیات جاه طلبانه و توسعه طلبانه آنان داشت و حاصلی جز استثمار و بردگی برای ملل «بیگانه» به ارمغان نیاورد. به هر حال، در اواسط قرن بیستم و با تضعیف استعمارگران پیروز در جنگ جهانی دوم و همچنین از هم پاشی استعمارگران مغلوب این جنگ، اصل رجحان اروپاییان بی اعتبار شد؛ البته حتی در حال حاضر نیز بسیاری غرب را سمبل تکامل یافتگی می دانند. از دیگر پیامدهای جنگ جهانی دوم این بود که طنین اختلافات فرهنگی در میان جنجالهای سیاسی جهان، میان بلوک شرق (به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سابق) و بلوک غرب (به سرکردگی آمریکا) کم رنگ شد. در این گیر و دار جایگاه فرهنگ تنزل یافته بود و آنچه اهمیت داشت پیروزی در نزاع بین دو نوع اقتصاد



سیاسی، یکی سرمایه داری لیبرال و دیگری سوسیالیسم دولت محور برای حذف یکدیگر از صحنه بود. طرفین درگیر نظریه های خود را به طور عمده در قالب شعارهای ایدئولوژیک بیان می داشتند و بر آن بودند تا پیروان بیشتری به دست آورند و از این رو در صدد تحمیل جهان بینی خود بر اساس سایر کشورها به خصوص کشورهای جهان سومی و غیرمتعهد برآمدند، بدون اینکه به ویژگیهای فرهنگی این کشورها اندیشیده باشند. در این دوران «بیگانه» کسی یا کشوری بود که در سلک یکی از این دو در نمی آمد.

با پایان یافتن جنگ سرد، نه تنها نوع دگرگونی ماهیتی در تضاد و اختلافات بین المللی پدیدار گشت، بلکه فرآیندهای دیگری که در آن زمان در حال نضج گرفتن بودند نیز در کانون توجهات قرار گرفتند. متعاقب برتری سرمایه داری و اقتصاد غرب بر اقتصاد دولت محور کمونیسم و نیز شکوفایی دموکراسی لیبرال و گسترش فناوری، بی سابقه ای به نام «جهانگرایی» پدیدار شد. «اگنیو» و «کریج» جهانی شدن، این نظم ژئوپولیتیک نوین را در حدود و ثغور مناطق جغرافیایی نمی گنجید، تسلط «لیبرالیسم فرا ملی» چنین ابراز داشتند:

«ایدئولوژی نوین بازار (و یا دسترسی به بازار) از سوی برخی دولتهای قدرتمند لیبرال، نهادهای بین المللی و آنچه را که می توان در اصطلاح مدارهای سرمایه خواند، در شرف پایه ریزی است.»

با ظهور بازارهای جهانی، اغلب کشورها خواهان آن بودند که در آن سهمی داشته باشند. بسیاری از حکومتهای کشورهای در حال توسعه، الگوهای اقتصاد سوسیالیستی دولت محور را رها کرده، در صدد پیروزی از الگوهای توسعه اقتصادی غربی و جهانی برآمدند.

## جهانگرایی و فرهنگ

روند جهانگرایی، تبعات عمده ای برای فرهنگهای مختلف به همراه داشته است. در سراسر دنیا و حتی در غرب دل نگرانیهایی مبنی بر اینکه جهانی شدن اقتصاد بازار، چه تاثیرات و تهدیداتی برای فرهنگها و نظامهای اجتماعی کنونی به دنبال خواهد داشت، به وجود آمد. آنچه را که «فرانسیس فوکویاما» (Fukuyama Francis؛ 45:1992) «نظریه لیبرال» خطاب می کرد، تاثیرات شگرفی بر جای نهاد و دنیا را از تجانس بیشتری برخوردار ساخت، اما نباید از یاد برد که همچنین نظریه لیبرال به ایجاد واکنش های منفی فرهنگی نیز دامن زد. در بسیاری از نقاط دنیا، غرب را مظهر خودخواهی، استثمار، فردگرایی غیر مسوولانه و بی بند و باریهای جنسی می دانستند. برخی از کشورهای در حال توسعه نیز سرمایه داری لیبرال را که بر مبنای استقلال فرد و اصول بازار بود غیراخلاقی و ضد انسانی می انگاشتند.

بسیاری، جهانگرایی را به معنای استیلای فرهنگ پر طرفدار غرب می دانستند. گر چه فرهنگ غربی گسترده ای جهان شمول داشت، اما اغلب به آن با دید شک و تردید می نگریستند و مقاومت های متفاوتی در برابر آن صورت می گرفت. در این حال، کشورهای خاورمیانه ندای احیای دوباره ارزشهای اسلامی را سر دادند. برای مثال، در ایران و عربستان، رژیمهای اسلامی حاکم با ممنوع سازی استفاده از آنتن های ماهواره ای در صدد جلوگیری از نشر اخبار، فیلمها و موسیقی های مخرب بر آمدند. مساله جایگاه زنان در جامعه اسلامی و به خصوص مساله حجاب به عنوان نمادهای اساسی اسلام گرایانی درآمد که در تلاش بودند نهادهای مقابله فرهنگی در برابر غرب و نیز استمرار کنترل اجتماعی را تقویت کنند. در آسیا نیز جنگالهای بسیاری در مورد اهمیت

«ارزشهای آسیایی» نمودار گشت. نخبگان سیاسی - اقتصادی این قاره قرائت معکوسی از «نظریه لیبرال» داشتند و معتقد بودند که در واقع فردگرایی و لیبرالیسم مانع از نیل به موفقیت در اقتصاد بازار می گردد. مالزی و سنگاپور به منظور صیانت «ارزشهای آسیایی» و جلوگیری از فرو رفتن جوانان آسیا در گرداب فرهنگ غرب دست به توافق قوانین ضد لیبرال زده اند.

### آینده نگری فوکویاما درباره اسلام پس از جنگ سرد

با پایان یافتن جنگ سرد، «فرانسیس فوکویاما» تحقق «نظریه لیبرال» - دموکراسی لیبرال و سرمایه داری بازار - را هدف غایی و مشترک بشریت می دانست. به زعم وی، «هیچ ایدئولوژی وجود ندارد که داعیه جهانی بودن داشته باشد و بتواند دموکراسی لیبرال را به مبارزه بطلبد و هیچ اصل مشروعیت بخش جهانی، جز اصل حاکمیت مردم بر مردم مشروعیت ندارد». فوکویاما، عقیده داشت که تنها در قالب اسلام مخالفتیایی منطقه ای با «نظریه لیبرال» صورت خواهد گرفت.

فوکویاما عقیده داشت :

(اسلام یک اصول ایدئولوژی نظاممند و شفاف است... که دارای اصول اخلاقی و جهان بینی معین در مورد عدالت سیاسی - اجتماعی است. به طور بالقوه، چرا که از نظر این دین تمامی انسانها برابرند... در واقع اسلام در بخش اعظم خود دموکراسی لیبرال را مغلوب کرده، تهدیدی جدی علیه نظامهای لیبرال، حتی در کشورهایی که اسلام در راس حاکمیت سیاسی آن نیست، بحساب می آید. با وجود اینکه اسلام در روندهای احیا طلبی اخیر قدرت خود را به رخ جهانیان کشید، باید پذیرفت این دین تقریباً - صرف نظر از ملتهایی که از دیر باز مسلمانان بوده اند - در دیگر نقاط دنیا چندان پر طرفدار نیست و به

نظر می رسد که دوران فتوحات فرهنگی اسلام به سر آمده باشد. اسلام ممکن است در پیروان از دین برگشته خود حیاتی دوباره ایجاد کند، اما به ظاهر جاذبه ای برای جوانان برلین، توکیو و مسکو ندارد. اگر چه قریب به یک میلیارد مسلمان - یک پنجم کل جمعیت جهان - وجود دارد، اما این تعداد مسلمان قادر به ایجاد چالشی فکری - نظری برای دموکراسی لیبرال، در جاهایی که این نظریه فراگیر است، نمی باشد. در حقیقت، چنین دریافت می شود که دنیای اسلام در برابر نظریه های لیبرال آسیب پذیر باشد. (

(Fukuyama 45:1992-6)

### برخورد تمدنها

معضلاتی که به دنبال پایان یافتن جنگ سرد پدیدار شد، در مناظراتی که در محافل علمی - دانشگاهی و همچنین سیاستگذاری غرب به خصوص آمریکا صورت می پذیرفت، انعکاس یافت. بن مایه این مباحث این بود که به طور فزاینده ای اهمیت اختلافات میان فرهنگها به عنوان بنیانهای نظام بین الملل آتی افزوده می شود. از جمله پیشگامان این بحث، ساموئل هانتینگتن بود که در مقاله ای با عنوان «برخورد تمدنها» چنین استدلال می کند: «به تدریج تمدنها بازیگران اصلی نظام بین الملل خواهند شد». این تمدنها به نظر هانتینگتن عبارتند از: تمدنهای غربی، کنفوسیوسی، اسلامی، ژاپنی، هندو، اسلاو، ارتدکس، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی. هانتینگتن «برخورد تمدنها» را تحولی تاریخی می دانست. تاریخ شاهد اشکال گوناگون درگیری و نبرد بوده است. در ابتدای تاریخ معاصر اروپا به جنگهای بسیاری میان پادشاهانی بر می خوریم که در صدد توسعه قلمرو تحت حاکمیت خویش و افزایش توان تجاری خود بودند. انقلاب فرانسه نیز کشمکشهای جدیدی میان ملتها و روندهای ملی گرایانه ایجاد

کرد. انقلاب اکتبر روسیه نیز به نبردی ایدئولوژیک میان کمونیسم، فاشیسم و دموکراسی لیبرال انجامید. البته تمامی جنگها و درگیری های یاد شده در چهارچوب تمدن غربی خلاصه می شد. پایان جنگ سرد مقارن با آغاز عصر جدیدی بود که در آن جنگ و درگیری از حوزه غربی صرف خارج و به حوزه ای غربی و غیر غربی تسری یافت. در این بین، غیر غربیها نه تنها به صورت دریافت کننده های فرهنگ و سیاست غرب در آمدند، بلکه به منزله پیش بران نوین تاریخ نیز قلمداد می شدند. در دنیای رها شده از کمند جنگ سرد، اختلافات ایدئولوژیکی و اقتصادی رو به افول خواهد گذاشت و اختلافات فرهنگی رو به صعود. اگر چه کشورها جایگاه خود را به عنوان بازیگران اصلی و عمده، محفوظ نگاه خواهند داشت، اما احتمال تقابل تمدنها فزاینده است.

هانتینگتن معتقد بود که اختلاف میان تمدنی، بسیار ریشه دارتر از اختلاف و رقابتهای درون تمدنی است. اختلافات میان تمدنی شامل اختلافات در دین و ایمان مذهبی، جایگاه زن و مرد، حقوق و وظایف متقابل فرد و دولت، حقوق انسانها، قدرت حاکم، وظیفه و عدالت است. فرهنگ بر خلاف ناسیونالیسم یا کمونیسم، تنها نوعی نظام عقیدتی مصنوعی نیست، بلکه فرهنگ تشکیل دهنده جوهره هویت معرفت بوده و از برداشتهای اساسی زندگی است که محصول قرنها فراز و نشیب اجتماعی است.

به تصور هانتینگتن، روند جهانگرایی، احتمال برخورد و درگیری میان تمدنها را افزایش می دهد. جهانی شدن، عرصه دنیا را بیش از پیش محدود ساخته و این امر به ایجاد آگاهی و شناخت از اختلافات و تهدیدات میان فرهنگی منجر می شود. تحولات اقتصادی معاصر نیز، احساس وفاداریهای ملی - محلی را از میان برداشته و جایگاه دولت را تضعیف می نماید. از این رو اختلافات میان

فرهنگی به میان آمد تا خلاء ایجاد شده در هویت و حس وفاداری را پر نماید. سرانجام اینکه، اگر چه غرب در نهایت توانمندی خویش به سر می برد، اما در بسیاری از نقاط دنیا، چنین به نظر می رسد که آرا و نظرات آن در حال انقراض است. برای مثال، ایدئولوژی های سوسیالیستی و آرای وحدت ملی جای خود را به آرای نواندیشی چون «وحدت مجدد دنیای اسلام، وحدت هندویی و وحدت روسی» می دهد. «نظریه لیبرال» تنها به صورت قشری و سطحی جهان شمول می نماید و آرای اندیشمندان غربی در زمینه فردگرایی، لیبرالیسم، قانون گرایی، حقوق بشر، حکومت قانون، دموکراسی، بازارهای آزاد و جدایی دین از سیاست جاذبه ای برای فرهنگهای اسلامی، کنفیوسی، ژاپنی، هندو، بودایی و یا ارتدکس ندارد.

از این رو انتظار می رود، امنیت بین الملل بیش از پیش به هویت فرهنگی متکی باشد تا به حاکمیت دولتها یا ملتها. نزاع فرهنگی در دو سطح متجلی می شود؛ سطح اول: تلاش برای دسترسی به منابع، فرا سوی یک رشته از «مرزهای اشتباه» ارضی. سطح دوم: رقابتی کلی تر به منظور افزایش قابلیتها و گسترش؛ دامنه نفوذ بر نظام بین الملل، به ویژه کنترل هنجارها و سازمانهای بین المللی. این رقابت فرهنگی به طور عمده بین «غرب» به عنوان تمدن غالب و سایر تمدنها - البته به میزان و درجات مختلف - خواهد بود. قریب به اتفاق تمامی تمدنها، روز به روز با این تفکر که هنجارهای تمدن غربی جهان شمول هستند، مخالفت بیشتری می ورزند؛ برای نمونه، صاحب نظران و اندیشمندان تمدنهای مختلف، تلاشهای غرب را برای اشاعه دموکراسی لیبرال و بسط حقوق بشر، خیرخواهانه ندیده و آنها را در راستای پیشبرد امپریالیسم جدید می دانستند.

هر گاه سخن از برخورد تمدنها به میان می آید، تمدن اسلامی به طور چشمگیری در کانون توجهات قرار می گیرد. مسایلی که در دهه 1980 گریبان گیر دولت ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، در رابطه با ایران، لیبی، سوریه و لبنان شد، نوعی جبهه عربی - اسلامی خلق کرد که به شدت با آمریکا و ارزشهای رایج آن تعارض داشت. با پایان جنگ سرد، غرب از وجود این جبهه مستقل اسلامی و تهدیدات آن آگاهی بیشتر و روشن تری یافت که ساموئل هانتینگتن و برنارد لوئیس (Lewis Bernard) به تفضیل آن را بیان کرده اند.

اسلام چه در قالب حکومت‌های مستقل اسلامی و چه در شکل جمعیت‌های اسلامی پراکنده در سراسر دنیا، تهدیدی جدی به حساب می آید. در اوایل دهه 1990 برای اشاره به اسلام از استعاره «هلال بحران‌زا» (Crisis of Crescent) استفاده می کردند، چرا که اسلام با تمدنهای همسایه خود در شبه جزیره بالکان، آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، هند، آسیای جنوب شرقی و فیلیپین وارد جنگ و منازعه شده بود. از این گذشته، اسلام درگیر پیکارهای فرهنگی - ایدئولوژیکی با غرب شده و افکار و عقاید پدیدار شده که از آن به نام «تجدد» یاد می شود هیچ گونه قرابتی ندارد. هم مسلمانان و هم غریبه‌ها، نبردهای تاریخی خویش را از یاد نبرده، بلکه در برجسته نمایی آن تلاش بسیار کرده اند.

### نکات اصلی

فرهنگ، معرف چگونگی زندگی اجتماعی و هویت فردی است. فرهنگ مبین رسوم و سنن و سبک‌هایی است که الهام بخش حیات اجتماعی، هنری و سیاسی جوامع می باشد.

تمدن، کلی ترین مبنای نمایانگر هویت است که ممکن است فرا مرزی و فرا ملی باشد.

در نظام بین المللی از دیرباز، برخی فرهنگها، سایر فرهنگها را بیگانه و غیر خودی لقب داده اند.

تمدن غربی در دوران معاصر به نوعی گوی سبقت را از سایر تمدنها ربوده است و این امر باعث شده است که هر تمدن یا فرهنگی که با آن رویارویی کند از سوی تمدن غربی به عقب ماندگی یا تهدیدگری متهم گردد.

با پایان جنگ سرد، این تفکر در غرب رواج یافته که «برخورد تمدنها» جایگزین کشمکشهای ایدئولوژیکی خواهد شد که در دوران جنگ سرد مشهور بود. مبارزان اصلی این آوردگاه فرهنگی، اسلام و غرب می باشند.

### بیگانه ای به نام اسلام

تقابل میان اسلام و غرب ریشه در تاریخ دارد؛ بطوری که تفکرات و احساسات حاکی از بدگمانی و ترس این دو تمدن نسبت به یکدیگر، در میان جوامع تشکیل دهنده آنان سینه به سینه منتقل شده است.

اسلام از همان بدو تولد یعنی پس از قرن هفتم میلادی چالشی سخت برای دولتهای مسیحی محسوب شده است. تمدن اسلامی خود را بالاتر و برتر از تمدن مسیحی می یافت و در واقع چنین نیز بود، زیرا در آن دوران انتقال اندیشه و فناوری از جانب شرق به غرب بود. در قرن هشتم میلادی اعراب و موها (اعراب مغربی) به فتوحات گسترده ای در اسپانیا و حتی فرانسه نایل آمدند. این فتوحات، آتش جنگهایی را شعله ور ساخت که قرنها به طول انجامید و اسپانیا، کشورهای حوزه دریای مدیترانه و سرزمین مقدس (یا فلسطین) را در بر گرفت. متعاقب این جنگها، اسلام به تدریج از دروازه های اروپا به عقب رانده شد و



جامعه پیچیده و نظام یافته ای که به دست مسلمانان در اسپانیا بنا نهاده شده بود و از هم گسست و از میان رفت.

با گذشت زمان، نیروی اسلامی جدیدی به نام امپراطوری عثمانی گریبان گیر دول مسیحی اروپا شد. سقوط قسطنطنیه، پایتخت امپراطوری روم شرقی در سال 1452 که در واقع پایتخت تاریخی مسیحیت نیز بود، لرزه بر پیکر این دول انداخت. تسلط امپراطوری عثمانی بر خاورمیانه و کشورهای حوزه شرقی دریای مدیترانه، اروپاییان را مرعوب و در عین حال گیج و مبهوت ساخته بود. قشون این امپراطوری گسترده تا اواسط قرن هفدهم میلادی در اروپا ترکتازی می کردند، اما پس از آن و به تدریج بنیه آنان تحلیل رفت و به این ترتیب از میزان تهدیداتی که از سوی عثمانیها متوجه اروپای مرکزی بود، کاسته شد.

مطالب فوق تصویری بود از رابطه اسلام و غرب که در آن اسلام همواره نیرویی غالب بود. اما در دوران معاصر وضع به گونه ای دیگر است. از دوران انقلاب صنعتی در اروپا تا کنون موازنه قوا به نحو چشمگیری به سود غربیان بوده است. انقلاب صنعتی و شکوفایی علم و دانش و رهایی از بند خرافات کلیسایی، اروپاییان و غرب را در قرن هیجدهم به سوی برترین قدرت صنعتی - نظامی سوق داد؛ جایگاه و منزلتی که غربیان از آن غایت بهره برداری را به عمل آوردند و اغلب ملل اسلامی را تحت یوغ استعماری خویش بردند و خاک امت اسلامی را ضمیمه امپراطوریهای رو به گسترش خود نمودند. یورش ناپلئون به مصر (اسکندریه) در سال 1798 نوید دهنده مشکلات بعدی دنیای اسلام بود. ضربه های سیاسی و غیرسیاسی غرب بر پیکره تمدن اسلامی - عربی و چگونگی دفع این ضربات تا حد ممکن، همواره از دل نگرانی های عمده متفکرین و اندیشمندان اسلامی بوده است. از سوی دیگر، غربیها نیز در

پی دستیابی به راهکارهایی بودند که تا حد ممکن پنجه‌های استعماری خود را در پیکره ملل اسلامی فرو برند.

ادوارد سعید (Said Edward) اندیشمند اسلامی، در دو اثر ارزشمند خود به نامهای «فرهنگ و امپریالیسم» (Imperialism and Culture) و «خاورشناسی» (Orientalism) به گونه‌ای دقیق و مستند، به تشریح تبعات فرهنگی استیلای غرب بر ملل اسلامی می‌پردازد. سعید چنین استدلال می‌کند که در فرهنگ غرب نوعی نگرش کلیشه‌ای نسبت به ملل عربی و اسلامی ایجاد شده که وی آن را «اورینتالیسم» می‌نامد. این نوع نگرش کلی به شرق ریشه در اسطوره، سوء برداشت و ناگفته‌های تاریخ شرق دارد. به تصور غربیان، شرقی‌ها از نظر فرهنگی، تاریخی و حتی اجتماعی با غرب بیگانه‌اند. در نتیجه، از دیدگاه ملل مغرب زمین، شرقیان نماد وحشی‌گری، استبداد و خودکامگی، تقلب و ریاکاری و شهوت رانی هستند. سعید عقیده دارد که این گونه کلیشه‌ای نگرستن به شرق و شرق نشینان، ناشی از کوششهای دول استعمارگر غربی برای تداوم بهره‌کشی از ملل ستم‌زده شرق است. به زعم وی، شرق، «شرقی» شد نه به دلیل آنکه واقعا «شرقی» بود، بلکه به این دلیل که برای ماندن زیر یوغ استعمار می‌بایست «شرقی» می‌شد. ادوارد سعید همچنین می‌نویسد که «اورینتالیسم» برای ابد در ضمیر ملل غربی لانه کرده است. با وجود آنکه غربیان مدعی‌اند که مباحث علمی - نظری شان تا حد ممکن «عینی» است نه «ذهنی»، اما هر گاه در مورد شرق به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند می‌توان در مباحث شان تعصب، کلی‌نگری و برداشتهای نادرست از فرهنگ شرق را به صراحت نظاره‌گر بود. متأسفانه تاریخ تحولات معاصر و گسترش سریع رسانه

های عمومی جهان به این گونه برداشتهای نادرست فرهنگی دامن زده و آنها را تقویت نموده است. ادوارد سعید همچنین می افزاید:

«بر هیچکس پوشیده نیست که ارایه تصویری واقعی و شفاف از خاورمیانه دشوار است. چرا؟ به این دلیل که این خطه از دیرباز به دلیل سرشار بودن از منابع نفتی، جولانگاه دول قدرتمند استعماری بوده است. ارایه چهره ای آزادیخواه و دموکراسی طلب از صهیونیسم از یک سو و ارایه چهره ای کریه، مستبد و خشونت طلب و تروریست از اعراب از سوی دیگر (که البته تمایزی است بسیار کودکانه و ساده اندیشانه) مزید بر علت است.»

(Said 27:1995)

### تاریخ گسترش اسلام

610- حضرت محمد ﷺ از طرف خداوند برای هدایت خلق مبعوث می شود. قرآن مجموعه آیات و اصول جاویدی است که به محمد ﷺ وحی می شود، قرآن مبین و روشنگر است.

622- هجرت پیامبر اسلام ﷺ از مکه به مدینه مبدا تاریخ اسلام می شود و دوره اسلامی آغاز می گردد.

630- حضرت محمد ﷺ شهر مکه را فتح می کند.

632- سال وفات حضرت محمد ﷺ و جانشینی ابوبکر، خلیفه اول، به جای ایشان.

632 تا دهه 650 - توسعه و گسترش اسلام به سرزمینهای عراق، سوریه (شام)، مصر و ایران.

656- عثمان، خلیفه سوم، به قتل می رسد و حضرت علی عَلِيٌّ داماد و پسرعموی پیامبر ﷺ، از طرف مردم به جانشینی او برگزیده می شود. ولایت

شام به سرکردگی معاویه، حاکم آن ولایت بر می آشوبد. در سال 661 میلادی، سپاه حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین متحمل شکست گردیده و علی علیه السلام بعداً به شهادت می رسد. سلسله بنی امیه در دمشق بنیان نهاده می شود و مسلمانان به دو فرقه اصلی شیعه و سنی تقسیم می شوند.

709 تا 711 - دامنه فتوحات اسلام به اسپانیا و شمال هند (سند) کشیده می شود.

750 - سلسله بنی امیه به دست سلسله بنی عباس که مرکز خلافت آن در شهر بغداد است منقرض می شود.

1096 - جنگجویان صلیبی وارد فلسطین کنونی شده و جنگهای طولانی را برای تصرف آن آغاز می کنند.

1187 - صلاح الدین ایوبی جنگجویان صلیبی را مغلوب ساخته و بیت المقدس را از اشغال آنان خارج می کند.

1250 - با گردهمایی قوای مملوک (Mamluk - سربازان برده ترک) در مصر، جنگجویان صلیبی شکست نهایی را متحمل می شوند.

1258 - با آغاز یورش وحشیانه مغولها، بغداد به یغما می رود و تمدن عربی از پای بست ویران می گردد. در سال 1260 قوای مملوک در نبرد عظیم عین جالوت بر مغولها غلبه یافته و بر لوانت (Laevant) خاور نزدیک، حکمرانی می کنند.

1453 - لشگریان امپراطوری عثمانی، قسطنطنیه را به تصرف خود در می آورند. امپراطوری روم شرقی به چند کشور مسیحی تقسیم می شود.

1517 - عثمانیها، بر قوای مملوک ظفر می یابند و مصر و شام را نیز ضمیمه قلمرو خویش می کنند.

1526- سلسله مغول در هندوستان ظاهر می شود.

1529- عثمانیها به اروپای مرکزی حمله ور می شوند، اما از تصرف شهر

وین عاجز می مانند.

1639- نیروهای عثمانی، سرزمین عراق را در زمان سلسله صفوی به

تصرف خویش در می آورند.

1683- عثمانیها دیگر بار از تصرف شهر وین باز می مانند. عثمانیها به اوج

توانمندی و توسعه طلبی رسیده بودند، اما به تدریج امپراطوری اتریش، فتوحات

امپراطوری عثمانی در اروپا را از آن خود می سازد.

### واکنش تمدن اسلامی نسبت به غرب

هجوم همه جانبه اروپاییان به خاورمیانه در قرن نوزدهم، موجب پیدایش واکنشهای متعددی در این منطقه گشت که به طور عمده در قالب اصلاح طلبی، احیاء طلبی و ملی گرایی اسلامی بود. سید جمال الدین اسدآبادی، معروف به افغانی، از برجسته ترین کسانی بود که می کوشید با بهره جویی از راهکارها و فناوریهای نوین، اسلام راستین را احیا کند. سید جمال الدین اسدآبادی معتقد بود که امت اسلامی از راه اسلام راستین به درآمده و به بیراهه رفته، بیراهه ای که ارمغان آور تفرقه و فساد و نابودی بوده است. وحدت و انسجام تمامی ملل اسلامی (امت اسلامی) با هدایت رهبری واحد و نیرومند می دید.

البته تا اواخر قرن نوزدهم، خلیفه عثمانی رهبری یک اتحادیه اسلامی چند نژادی، اما نه چندان منسجم را که به واسطه وجود ایدئولوژی اسلامی منطقه ای شکل گرفته بود، بر عهده داشت. با افول قدرت این امپراطوری و دامنه پیشرویهای اروپاییان استعمارگر، امپراطوری عثمانی، تجزیه شد، این بار دولت عثمانی مصمم شد عظمت از دست رفته خود را به دست آورد؛ البته نه از طریق

حرکتهای ملی گرایانه و ایجاد یک موطن مستقل و پیشرفته عثمانی. جنگ جهانی اول تیر خلاصی بود به امپراطوری مختصر عثمانی. و پس از آن، به گفته راجر اون (Owen Roger)، مردم خاورمیانه چاره ای نداشتند جز اینکه در مسیری نوین و پر از حوادث ناشناخته گام بردارند، مسیری که به تشکیل جامعه جهانی اسلام ختم نمی شد، بلکه از آن پس هویتها بر مبنای دیگری استوار می گشت که مصداق آن رشد روندهای ملی گرایانه در میان ترکها، ایرانیان و اعراب بود. هنگامیکه مصطفی کمال (آتاتورک) قدرت سیاسی را در ترکیه قبضه کرد در بسط و رواج عقاید و آرای لایبیک و ملی گرایانه کوشید و فضای رعب و استبداد را بر آنجا حاکم ساخت. آتاتورک معتقد بود که اسلام عامل عقب ماندگی است و لازمه پیشرفت تقلید از فرهنگ و نحوه مملکت داری غربی است. در سال 1924 منصبی به نام خلیفه عثمانی دیگر وجود نداشت و قوانین، الفبا (که تا آن زمان عربی بود) و حتی لباس پوشیدن مردم غربی گونه شد. در ایران نیز حوادث مشابهی در جریان بود. در سال 1921 وقتی که رضا پهلوی بر مسند قدرت تکیه زد، در صدد پیروی از همتای ترک خود برآمد که از اقدامات بارز او در راستای تجدد و غربی شدن، «کشف حجاب» بود.

وجود نخبگان و روشنفکران غربزده ای که مصمم بودند تحولاتی بنیادین در جامعه اسلامی - سنتی ایجاد کنند، در جهان عرب نیز رخ می نمود. با شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول بخش عمده ای از قلمرو آن در تسلط انگلستان و فرانسه قرار گرفت. این دو قدرت استعماری برای تحقق هر چه بهتر آمال استثماری خود، مرزبندی در این منطقه ایجاد کردند که حاصل آن پیدایش

کشورهای سوریه، لبنان، عراق، فلسطین و اردن هاشمی بود. از تبعات عمده این کشورسازی تحمیلی، ظهور حرکتها و مخالفت‌های ملی گرایانه بود.

ملی گرایی عربی به صورت نیروی ایدئولوژیکی غالب خاورمیانه درآمد. روندهای ملی گرایانه که بر پایه احیای سنن و سبکهای فرهنگی و ادبی در قرن نوزدهم بود، در قرن بیستم افراطی شد و در نهایت برای نیل به اهداف خویش به ایجاد ترکیبی از فرهنگ غربی (وجود زبان، ادبیات، تاریخ، و همچنین دین مشترک) با مدرنیسم در قالب کشورهای لاییک - سوسیالیست متوسل شد.

جمال عبدالناصر، افسر میان رتبه ارتش که اصالتا به طبقه خرده بورژوا تعلق داشت، طلایه دار حرکت ملی گرایانه اعراب شد. دولت ناصر در مصر و کادر رهبری دوشاخه حزب بعث در سوریه و عراق تلاشهایی را در راستای بسط جنبشها و اقدامات ملی گرایانه و سوسیالیستی و همچنین مدرنیزه کردن کشورهای خود شروع کردند. این رژیمها تمامی عزم خود را جزم مدرنیزه کردن و مقابله با عمده ترین چالش استراتژیک فرهنگی در برابر اعراب یعنی تشکیل و توسعه دولت صهیونیسم در میان دنیای عرب کردند. دول عربی به اسراییل به دیده کشوری می نگریستند که امپریالیسم غرب از آن به عنوان پایگاهی حیاتی در منطقه برای اعمال کنترل بر اعراب سود می جست. فکر تشکیل موطن مشترک عربی به عنوان یک ایدئولوژی و الگویی از مدرنیته به شکست انجامید.

جهان عرب همواره با تناقضی سخت دست به گریبان بوده است، زیرا از یک سو خواهان گسترش نوعی آرمان و ایدئولوژی منطقه ای مشترک بوده اما از دیگر سو قدرت و اختیارات سیاسی آن در قالب یک موطن عربی منسجم و مشترک متمرکز نشده، بلکه در قالبهای پراکنده و متعددی به نام کشورهای مستقل عربی درآمد است. از این رو، جنگها و درگیریهای میان دول عرب به

صورت عارضه ای شایع در منطقه خاورمیانه درآمد. در سوریه و عراق حاکمیت به دست اقلیتها افتاد که از آن به عنوان اهرمی برای سرکوب اکثریت سود جستند. از سوی دیگر، ضعف و رخوتی بنیادین در ملی گرایی عربی مشهود بود آن عجز اعراب و رژیم صهیونیستی بود. جنگ شش روزه اعراب و رژیم صهیونیستی در ژوئن 1967 شیرازه ملی گرایی اعراب را از هم پاشید؛ بیت المقدس به تصرف صهیونیست ها درآمد. این جنگ نقطه عطفی بود؛ گر چه اعراب خود را از فرهنگی مشترک می دانستند، اما نیروی تازه نفسی به نام «اسلام احیا طلب» در منطقه در حال شکل گیری بود.

### نکات اصلی

تعارض تمدن اسلامی با تمدن مسیحی - غربی تاریخی است. اسلام مدت‌ها نیروی عظیمی محسوب می شد، اما از قرن هیجدهم به بعد تحت تاثیر غرب قرار گرفته است. غرب به سوی سرزمینهای اسلامی یورش آورده، آنها را به تصرف خود در آورد و همچنین به ارائه چهره ای عقب مانده از فرهنگ اسلامی شرقی پرداخت. از قرن نوزدهم به بعد، مبارزه با استعمار غرب از دغدغه های اصلی تمدن اسلامی بوده است. برای رویارویی هر چه بهتر با چالش غرب، کشورهای متعددی در خاورمیانه سر بر آوردند که سعی در برقراری نوعی نظام سوسیالیستی لائیک داشتند. اما این کشورهای سوسیالیست - لائیک دو نقطه ضعف اساسی داشتند: توان اقتصادی پایین و توان نظامی ضعیف.

### ظهور پدیده ای به نام اسلام مبارز

رشد روند احیا طلبی اسلامی پس از جنگ شش روزه اعراب و رژیم صهیونیستی تاثیرات شگرفی بر تمدن اسلامی بر جای نهاد. ملت‌های مسلمان خود را از همه سو آماج حملات غرب می دیدند، تهاجم نظامی از سوی رژیم



صهیونیستی و تهاجم فرهنگی از سوی فرهنگ غرب، از موسیقی پاپ گرفته تا تفکرات و اندیشه های نواندیشان اسلامی. البته عامل دیگری به روند احیا طلبی دامن زد تعلقات اجتماعی بود که دامن گیر ملل اسلامی شده بود در این زمینه سهیل هاشمی (Hashemi Sohail) اظهار می دارد :

«ترکیبی از عوامل پیچیده، آغازگر روند احیا و اصلاح طلبی اسلامی بود؛ برخی از این عوامل مختص جوامع اسلامی و برخی دیگر میان جوامع رها شده از بند استعمار مشترک بود. ساده اندیشی است، اگر تصور کنیم که چالش جدید اسلام برای غرب صرفاً ریشه در نفرت و انزجار مسلمانان از قدرت و ثروت مغرب زمینیان دارد. با این طرز تفکر به هیچ وجه قادر نخواهیم بود به قدرت واقعی اسلام پی ببریم. اصلاح طلبی اسلامی بر پایه عوامل بسیار بنیادینی استوار است، عواملی چون پیدایش و شیوع این تفکر که تاریخ اسلام به شدت به بیراهه رفته است و این برداشت که واقعیتهای موجود در جوامع اسلامی قرنهاست که مبتنی بر اصول اخلاقی حقیقی اسلام نبوده است. از سوی دیگر این حقیقت مشهود است که در دوران معاصر، کشورهای اسلامی در زمره خودکامه ترین و مستبدترین ملل جهانند که خود، نوعی هدف و انگیزه قدرتمند درونی برای تمسک به اسلام و تبدیل آن به یک نیروی عظیم انقلابی به وجود آورده است همچنین وجود نابرابریهای گسترده اقتصادی میان جوامع مسلمان - به طوری که برخی از آنها بسیار مرفه و ثروتمند و برخی دیگر بسیار فقیر - نیز عاملی درونی شده است در جهت لیبیک گفتن به ندای اسلام راستین مبنی بر ضرورت اجرای عدالت اجتماعی... نکات فوق الذکر که گوشه ای از حقایق است، نشانگر آن می باشد که در خود جوامع اسلامی، زمینه ورود آرمانها و ایدئولوژی های اسلامی به عرصه سیاست وجود دارد.»

(Hashemi Sohail 17:1996)

تعدادی چند از کشورهای اسلامی، به خصوص کشورهای عرب محافظه کار حوزه خلیج فارس، دست به اقدامات تبلیغی «دعوت به اسلام» زدند، اما روند احیا طلبی اسلامی چنان نیرومند بود که از کنترل رژیمهای خاورمیانه خارج شده بود. وجود نوعی خوی مبارزجویانه در روندهای احیا طلبی اسلامی در دهه های 1960 و 1970 و پس از آن مشهود شد که دو فرقه اصلی شیعه و سنی، تغییراتی در عقاید و آیینهای خود اعمال کردند و بدین وسیله توسل به زور و خشونت را نیز مجاز اعلام کردند. زیرا تا پیش از پیدایش این ابداعات و تغییرات، به لحاظ تاریخی، شورش و خشونت در هر دو فرقه ناپسند و مشکل ساز بود، ماحصل این تغییرات مذهبی، پیدایش مجموعه ای از ارزشهای مبارزطلبانه اسلامی بود که تمام دنیای اسلام را یک صدا و همناوا ساخت. از رهبران برجسته این تحولات آینده نگر و ایدئولوژیک، سید قطب در مصر، ابوالعلاء مردودی در پاکستان و روح الله خمینی (ره) در ایران بودند.

هدف غایی احیاء اسلام تبیین اسلام سلفی یا اسلام راستین بود. پیروان احیا طلب مذهب تسنن، آثار تاریخی احمد بن حنبل (851) و ابن تیمیه (1328) را ملاک قرار داده بودند. پیدایش دکترین «حنبلیت نوین» در مذهب تسنن در حکم رجوع به متون و آثار اولیه و بنیادین اسلامی (که پیدایش واژه بنیادگرایان نیز ریشه در این دکترین دارد و اجرای قاطعانه و بدون شرط شریعت (قانون اسلامی) و تشکیل کشور مسلمان نشین بود؛ نوحنبلی ها معتقد بودند که دین از سیاست جدا نیست. وجود برخی عوامل دیگر نیز سبب شد که نوحنبلی ها دست به خشونت زنند، عواملی چون سرخوردگی از سست عنصری روحانیان رسمی سنی؛ فاصله گرفتن دول اسلامی از اصول راستین اسلام و در نتیجه

تلاش برای حذف این کج رویها؛ اشارات مکرر اسلام به نبرد در راه خدا و کسب رضای او و جهاد و شهادت.

اخوان المسلمین - سازمانی که در سال 1928 توسط حسن البنا در مصر پایه گذاری شد و بعدها با الهام از این اقدام، سازمانهای مشابهی در سوریه، فلسطین، اردن و آفریقای شمالی ایجاد گشت - آغازگر حرکت‌های احیاء طلبانه گردید. اخوان المسلمین، هم سازمانهایی سیاسی بودند و هم بنیادهای خیریه اجتماعی که اغلب وقت و منابع خود را صرف حمایت از اقشار کم درآمد مسلمان می کردند، اما گاهگاهی نیز اعضای آنها به سیاست و حتی خشونت رو می آورند تا به زعم خویش خدمتی در راه اسلام راستین انجام داده باشند.

در مصر اخوان المسلمین، دست به درگیریهای مسلحانه علیه دولت سوسیالیست و سکولار وقت به رهبری جمال عبدالناصر زد و به همین خاطر مجبور شد از دهه 1950 به روی آورد. سیدقطب، از علمای برجسته مصر که در سال 1966 به دست رژیم جمال عبدالناصر کشته شد، اسوه تندروی سنی گردید. که دارالاسلام در دورانی بسر می برد که اگرچه به ظاهر با جاهلیت دوران پیش از اسلام در شبه جزیره متفاوت است، اما در باطن همانند آن می باشد. سیدقطب، مشروعیت دولت یا ملت را نمی پذیرفت، اما در هر صورت پا به عرصه سیاست مصر نهاد. وی رژیم جمال عبدالناصر را رژیمی خائن می خواند و عقیده داشت که هر مسلمانی موظف است که علیه این مفسده و مظاهر آن جهاد کند.

در دهه های 1960 و 1970 مکتب تشیع و تفکر سنی مبارز در دو مسیر مجزا گام بر می داشتند که از بسیاری لحاظ تفاوت ماهوی چشمگیری با یکدیگر نداشتند و در واقع هر دو هدف واحدی را تعقیب می کردند. شخصیت

برجسته ای که پرچمدار حرکت‌های اصلاح طلبانه شیعی بود و در این راه تلاش‌های بسیار کرد، «آیت الله العظمی روح الله خمینی» بود. وی فریاد اعتراض سر می داد که آیین رایج در مکتب تشیع به نام سکوت یا تقیه، خلاف اسلام راستین است و مسلمانان باید تا تشکیل کشور مستقل اسلامی لحظه ای فروگذار نکنند. او در اثر ارزشمند خود با عنوان «حکومت اسلامی» خواستار تشکیل کشوری بود که رهبران و گردانندگان آن روحانیون باشند و افزون بر آن، رهبری سیاسی و مذهبی، هر دو بر نهاد و مرجعی واحد به نام «ولایت فقیه» باشد. ولی فقیه در اداره امور کشور، مافوق همه بود حرف نهایی را می زد. از اهداف اصلی انقلاب اسلامی ایران، تحکیم جایگاه ولایت فقیه در جامعه بود، هدفی که احقاق آن مستلزم چندین سال تلاش و حذف برخی روحانیون منتقد به ولایت فقیه بود که همپای روحانیون و غیر روحانیون معتقد به آن اصل، در سرنگونی رژیم شاه نقش داشتند.

انقلاب اسلامی ایران (1979 - 1978) به حرکت‌های احیاططلبانه اسلامی در خاورمیانه حیاتی تازه بخشید. گرچه از لحاظ فقهی، بنیادگرایان سنی، انقلاب اسلامی ایران را حایز ارزش‌های درخوری نمی دانستند، اما حتی اینان نیز عقیده داشتند که تمامی مسلمین جهان باید از این انقلاب درس بگیرند؛ چرا که انقلاب ایران، انقلاب مشیت و درفش بود، انقلابی بود که در آن جنبش اسلامی مردمی، شیشه عمر یک رژیم ضد مذهبی قدرتمند را شکست؛ ناممکن، ممکن شده بود و در جریان این انقلاب، شعار جهاد و شهادت عینیت یافته بود. لازم به ذکر است که گرچه امکان رخداد یک انقلاب اسلامی عظیم، همانند آنچه در ایران گذشت، در جهان عرب بعید بود، اما در این کشورها نیز اسلام از حالت رخوت به درآمده، به نیروی سیاسی - فرهنگی بنیادینی تبدیل شده بود.

## تشیع و تسنن، دو مذهب اصلی دین اسلام

### مذهب تشیع

این مذهب برگرفته از مشی علی علیه السلام و خاندان اوست. مذهب تشیع به تدریج به فرق گوناگونی چون اسماعیلیه، زیدیه و اثنی عشری (Twelvers) تقسیم شد. مبنای این تقسیم بندی مشروعیت و مقبولیت عالمان دینی یا امامان نزد پیروان این فرق بود. بزرگترین گروه این مذهب، شیعه دوازده امامی که بر ایران معاصر حکومت دارد، معتقد است که دوازدهمین امام شیعه در سال 873 میلادی از نظر غایب و پیش از خاتمه تاریخ (آخرالزمان)، با نام مهدی (عج) برای گسترش عدل و داد ظهور خواهد یافت. شیعیان در طول تاریخ اسلامی و در دوران حکومت سلسله بنی امیه و بنی عباس که سنی و مخالف سرسخت شیعه بودند، آزار و اذیت های بسیاری را متحمل شدند. در نتیجه، شیعیان که در جوامع اسلامی آن دوران در اقلیت بسر می بردند، مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش و عزیمت به مناطق دور افتاده (برای ایمنی یافتن از این مصائب) و مخفی کردن ایمان و مذهب خود (تقیه) بودند. روحانی شیعی مستقل تر از روحانی سنی است و همچنین در روحانیت شیعی، سازمان یافتگی و سلسله مراتب علمی - معنوی بیشتری به چشم می خورد.

### مذهب تسنن

پیروان مذهب تسنن (یا اسلام خلافتی) معتقد به پیروی از سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و چهار خلیفه پس از او، به ترتیب ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام هستند. در مذهب تسنن چهار فرقه وجود دارد که این تعداد ناشی از قرائت های متفاوت علمای اهل تسنن از قرآن است. این چهار فرقه عبارتند از: حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی. در تعالیم مذهب تسنن چنین است که رهبری جامعه

اسلامی باید در اختیار خلیفه باشد. خلیفه شخصیتی است سیاسی و در عین حال مذهبی، اما عمر چندانی از ظهور اسلام نگذاشته بود که قدرت حاکمیت، در قبضه سلاطین و سلسله پادشاهی ظالم افتاد. اسلام سنی از همان دوران قرون وسطی به بعد جانب حکومت و نظام حاکم را گرفت که مصداق آن این نکته است که در مذهب تسنن، مادامی که حاکم شریعت (ظاهری) اسلام را اجرا می کرد، شورش علیه او هر چند که ظالم و جبار بود، مردود شمرده می شد.

### نکات اصلی

اسلام همواره در خاورمیانه نیروی فرهنگی عظیمی بوده است. با هویدا شدن بی لیاقتی دولتها و کشورهای سوسیالیست و ضد مذهب در این منطقه، زمان آن فرا رسیده بود که قلب تپنده فرهنگ و سیاست گردد.

پیدایش نو اندیشهایی در زمینه فقه شیعه و سنی، آغازگر موج گسترده ای از احیا طلبی های اسلامی گشت که در دهه 1970 خاورمیانه را در بر گرفت. از اهداف اصلی این جنبشها و حرکت های اصلاح طلبانه، حاکم سازی نظام اسلامی در قالب ایجاد یک کشور اسلامی و اجرای شریعت اسلامی در آن بود. انقلاب اسلامی ایران در سال 79-1978، الگوی طرفداران احیای اسلام شد.

### استقبال توده مردم از حرکت های اصلاح طلبانه اسلامی

گسترش حرکتها احیاططلبانه اسلامی در دهه 1970 تا حدود زیادی وامدار بحرانهای حاصل از روند رو به رشد مدرنیزه سازی در خاورمیانه بود. رشد سریع جمعیت کشورهای این خطه و مهاجرت بی رویه روستاییان به شهرها، منجر به ظهور پدیده های نامیمونی چون زاغه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ،

کمبود مسکن، فقر و بیکاری گسترده گردید. اغلب کشورهای خاورمیانه به علت نرخ بالای جمعیت، کشورهای جوانی بودند.

جمعیت جوانی که از حداقل امکانات برخوردار بود؛ از آن بدتر اینکه دولتها و حکام نیز که اغلب خودکامه و ضد دین بودند، دل نگرانی های این قشر عظیم را احساس نمی کردند. در حقیقت در دهه 1970 تعهدات مردمی بر دوش اکثر دولتهای خاورمیانه بسیار سنگینی می کرد و این دولتها به هیچ وجه قادر به ایجاد اشتغال، حتی برای قشر تحصیلکرده و پرداخت یارانه نبودند. از این رو نهادهای نیکوکار اسلامی دست به کار شدند و با مدارس و درمانگاههای خیریه و یاری رسانی به قشر آسیب پذیر و بی بضاعت، به یاری مردم آمدند. نهادهای اسلامی با انجام این خدمات بشردوستانه جایگاه خود را در میان مردم باز کردند. در نتیجه، حرکتهای اصلاح طلبانه اسلامی نیز با استقبال توده های مردمی مواجه شد.

مدرنیزه سازی، الگوهای زندگی سنتی را از میان برده بود، اما دولتهای لائیک منطقه با طرح شعارهای ملی گرایی و سوسیالیسم در میان آحاد مردم نوعی همبستگی ایجاد کرده بودند. پی آمد مدرنیزه سازی، جهانی شدن بود، پدیده ای که شعارهای روز را به کناری افکند و از میزان همبستگی ملی، قدرت کشور و نخبگان ضد دین حاکم کاست. پیوستن اقتصاد جهانی، موجد عقاید، منافع و سازمان بندیهای جدیدی در میان نخبگان لائیکی گردید که به استقلال با ملت و ارزشهای سنتی سر عناد داشتند. بدین ترتیب نخبگان، غرب و ارزشهای فرهنگی آن را قبله خویش ساختند.

در مصر، شکست اقتصاد سوسیالیستی دولت محور جمال عبدالناصر، جانشین او انور سادات را بر آن داشت تا سیاست «انفتاح» یا درهای باز را در

پیش گیرد. نتیجه، پیدایش نخبگان سیاسی - اقتصادی با دیدگاه‌های بین‌المللی و فرا ملی بود، افرادی که در چنان رفاهی غوطه‌ور بودند که اکثریت مردم مصر حتی در رویاهای خود نیز نمی‌توانستند آن را متصور شوند. این چنین شد که نخبگان، تافته‌ای جدا بافته از توده مردم گشتند. در این دوران که نخبگان از عامه مردم کناره‌گیری می‌کردند، اسلام احیا طلب به کنار مردم آمد. سادات سعی می‌کرد خود را حامی اسلام بنمایند، اما نزد توده مردم اعتباری نداشت. بسیاری از جوانان مصری، به خصوص جوانان تحصیل کرده کم‌درآمد طبقه متوسط، فوج فوج به اسلام و اخوان المسلمین روی می‌آوردند، زیرا معتقد بودند که این دو، به اقشار فقیر و بیچاره، کرامت نفس می‌دهند. برخی از اسلام خواهان به تشکیل انجمنهای اسلامی و زیرزمینی و مخفی و اقدامات خشونت بار علیه رژیمهای «فاسد» روی آوردند. چنین حرکت‌های اصلاح طلبانه اسلامی که سرمنشا آن مصر بود، در سرتاسر جهان اسلام طنین انداز شد و پیروان بسیاری یافت.

### تعارض فرهنگی اسلام و غرب

این تفکر که اسلام و غرب همواره در تعارض تاریخی با یکدیگر قرار داشته‌اند، مشروعیت بخش اصلی حرکت‌های احیاططلبانه اسلامی بود، خواه این حرکت‌ها از جانب دولتهای اسلامی باشد، خواه از جانب اپوزسیون‌های اسلام‌گرا. آنچه که از ظاهر این تعارض بر می‌آمد، دشمنی اسلام با فرهنگ منحن غربی بود. البته تعارض اسلام و غرب بسیار عمیق‌تر از این بود و حتی در نگرش‌های کاملاً متفاوت این دو تمدن نسبت به زندگی سیاسی - اجتماعی ریشه داشت. غرب با رهایی از خفقان قرون وسطی و ورود به عصر روشنگری، به‌طور عمده در فکر دستیابی به پیشرفت بشری و پی‌ریزی آینده‌ای درخشان بود، اما پیروان



حرکتهای اصلاح طلبانه اسلامی در فکر حاکمیت مجدد اسلام راستین و همگون سازی جوامع اسلامی کنونی با جامعه صدر اسلام بودند. به زعم ایشان، حکومت صدر اسلام به رهبری پیامبر ﷺ، مظهر حکومتهایی است که بشر را به سوی کمال رهنمون می کنند و نیز عقیده دارند که رمز کمال و سعادت‌مندی در قرآن و فرمایشات پیامبران و عالمان دینی (ائمہ) نهفته است.

اصلاح طلبان اسلامی که خواهان برقراری مجدد اسلام راستین هستند، قرآن و شریعت را از قانون اساسی برتر می دانند قرآن و شریعتی که بر اساس آن حاکمیت مطلق از آن خداست، نه بشر. اینان معتقدند از آنجا که حاکمیت از آن خداست، هر نوع قانون اساسی که به دست بشر وضع شده باشد، مشروعیت ندارد. خدا که دمکرات نیست!!

پیروان اسلام راستین نه تنها لیبرالیسم و مشارکت نهادینه مردم در تعیین سرنوشت خویش (از دیدگاه غرب) را زاید، بلکه غیر اسلامی نیز می دانند. بسیاری از مسلمانان معتقدند دولتهای اسلامی باید اصل شورا و مشورت را سرلوحه امور خویش قرار دهند، اما دموکراسی در نظر مسلمانان از آن ارزشی که در غرب دارد، برخوردار نیست.

در جوامع اسلامی، هیچ گاه هنجارها و نهادهای دموکراتیک بر شرع اسلام ارجحیت و تقدم ندارد. از جمله نمادهای تحجر و عقب ماندگی اسلام در نزد غربیان، وجود قوانین جزایی است که قطع اعضا و اعدام در ملا عام را مجاز می شمارد و همچنین قوانین مربوط به زنان غیرمسلمان است. اما پیروان اسلام راستین که روز به روز هم بر جمعیتشان افزوده می شود با حذف این قوانین و رفع این محدودیتها مخالفند. از منظر اسلام گرایان، لیبرالیسم، نماد انحراف و

انحطاط بوده و اشاعه ارزشهای دموکراتیک از سوی غرب در راستای تحقق منافع استثماری و امپریالیستی آنها، البته در شکل نوین آن می باشد.

### گسترش کنش گرایان اسلامی

دشمنی احیا طلبان با غرب تنها در جبهه نظریات سیاسی و تبلیغات و القاهای فرهنگی نبود. در خلال دهه های 1970-1980 حرکت های اصلاح طلب به خشونت نیز متوسل شدند. اوج گیری روندهای احیاططلبانه اسلامی پس از دهه 1970 در تمام کشورهای خاورمیانه طنین انداز شد و این پرسشها را در اذهان غربیان مطرح ساخت که آیا تمدن اسلامی با تمدن غربی سر خصومت دارد؟ آیا به یک نیروی قدرتمند منطقه ای و تهدیدگر منافع غرب، تبدیل خواهد شد؟

ظهور خشونت های اسلامی پس از دهه 1970 آشکارا مبین انزجار مسلمانان از غرب بود. از سوی دیگر در اذهان غربیان نیز نوعی بدبینی نسبت به اسلام وجود داشت. غرب، اسلام را همزاد خشونت، اغتشاش و تعصب می یافت. غربیان در پی یافتن پاسخی به این پرسش ها بودند که 1- آیا اوج گیری روندهای احیاططلبانه اسلامی از جمله نموده های محدود و منطقه ای تنازعات سیاسی است؟ 2- آیا این امر حکایتگر خیزشی است عظیم در سرتاسر امت اسلامی؟ به بیان دیگر، آنچه که در ذهن غربیان مساله ساز بود این بود که آیا درگیری و تقابل تمدنی مشخصی میان تمدن اسلامی و تمدن غربی به وجود خواهد آمد؟

### نکات اصلی

مدرنیزه سازی به غرابتهای اجتماعی گسترده ای در خاورمیانه انجامیده است. جهانگرایی، بیشتر نخبگان کشورهای منطقه را از آمال و آلام مردمشان

غافل ساخته است. از این رو، اسلام سیاسی قدم به میان نهاده، سعی در پر نمودن این خلاءهای سیاسی - اجتماعی دارد.

اسلام احیا طلب با غرب تعارض فرهنگی دارد.

پیروان اسلام راستین، فرهنگ عمومی غرب و همچنین عقاید سیاسی لیبرال آن را منحنی می دانند و آن را محکوم می کنند.

اوج گیری خشونت در حرکت‌های اصلاح طلبانه اسلامی در دهه های 1970 و 1980 بر این تصور که تعارض تمدنی آشکاری میان اسلام و غرب وجود دارد، مهر تایید زد.

### شفافیت تهدیدات تمدن اسلامی برای غرب

بحث بر سر این که آیا اسلام نوعی چالش تمدنی برای غرب محسوب می شد یا خیر بسیار مهم می نمود، زیرا زمانی این مباحث در اوج خود بود که جنگ سرد رو به پایان و متفکرین غربی در تلاش بودند تا جهان را بر پایه های عقلایی تازه ای استوار کنند. این تیپ سازی های جدید ممکن بود بار دیگر اسلام را در نظر غربیان به شکل یک «بیگانه» جلوه گر سازد. برای مثال، ساموئل هانتینگتن معتقد بود که «موازنه فرهنگها» جایگزین ملاحظات سنتی در مورد قوا و ایدئولوژی سیاسی می شود که زمانی مبنای اصلی همکاری و تشکیل اتحادیه ها و ائتلافها بود. به عقیده وی، با گذر زمان همگرایی به تدریج میان کشورهای اسلامی تقویت خواهد شد. این تیپ سازی جدید موجب می گشت که اسلام و غرب علیه یکدیگر موضع گیری و سنگربندی کنند و ملل اسلامی با رواج واژگانی چون «تروریسم اسلامی» و «بنیادگرایی اسلامی» از سوی غربیان به گونه ای ناعادلانه و کلی عقب مانده، متحجر و غیرمتمدن جلوه گر شوند. گرچه ردپای غرب ستیزی در میان مسلمانان پیدا بود، اما صحبت از

وجود یک تمدن واحد و مشخص اسلامی، موضوعی دیگر است. واقع امر این بود که تفرقه های بسیاری میان مسلمانان وجود داشت و هر کشور اسلامی تنها خود را «سخنگوی اسلام» می دانست. در طول تاریخ، هیچگاه از عدم اتحاد و اختلافات میان دو مذهب اصلی اسلام یعنی شیعه و سنی کاسته نشده است و تقسیم بندی این دو مذهب به فرقه های متعدد که بیشتر از آن سخن به میان آمد نیز باعث پیدایش چندصدایی و هیاهو و نه تک صدایی رسا که مبین اسلام باشد، شده است. گذشته از اینها، پتانسیل منطقه ای اسلام در قالب کشورهای متعدد اسلامی گنجانیده شده است و بی تردید نظام کشورداری نیز با محدودیتها و موانعی روبروست که مانع پایبندی همیشگی به مفاهیم اسلامی می گردد.

اعراب تا حدودی از پذیرش تقسیم بندیهای کشوری که پس از جنگ جهانی اول از سوی استعمارگران غربی به منطقه تحمیل شده بود امتناع می ورزیدند، اما در میان اعراب نخبگانی نیز بودند که پیرو نظریه پیدایش کشورهای مستقل و دارای حق حاکمیت بر سرنوشت خویش بودند. برای نمونه، حتی در عربستان سعودی که سخت پایبند شعائر اسلامی است نیز شاه عبدالعزیز در اواخر دهه 1920 جنگهای داخلی گسترده ای را برای سرکوب برخی از گروههای مسلمان به نام «اخوان» که حاضر به تسلیم شدن در محدودیتهای ناشی از پیدایش نظام کشورداری نبودند، آغاز کرد. البته شخص شاه عبدالعزیز نیز به قدرت استعمارگر اصلی منطقه یعنی امپراطوری بریتانیا پی برده بود و محدودیتهایی را که این امپراطوری بر کشورش تحمیل کرده بود احساس می کرد.

چنین انتظار می رفت که مردم کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه تا حدودی به دلیل همگرایی عربی و همگرایی اسلامی، مشروعیت پریش برانگیز حکومت هایشان را نپذیرفتند، اما در حال حاضر کشورها به عنوان نهادهای

مستقل، جایگاه خود را در منطقه مستحکم کرده اند. حکومت، اهرمهای قدرت را در دست دارد و تقریباً تمامی گروههای سیاسی نیز هم خود را صرف پرداختن به سیاست در سطح کشوری کرده اند. اسلام یک دین جهانی است، با آیین ها و احکام فرا ملی و فرا کشوری، اما در دوران معاصر اسلام گرایان تنها در چارچوب مرزهای کشوری به نشر عقاید و مواضع و دیدگاههای خویش پرداخته اند و هرگز از آن یا فراتر نگذاشته اند؛ یعنی دست به فعالیتهای اسلام خواهانه منطقه ای یا حتی جهانی نزده اند. حتی چنین می توان گفت که از جمله اهداف اصلی بنیادگرایان اسلامی، فقط به قدرت رسیدن در یک کشور اسلامی و اسلامی کردن آن بوده است.

گنجاندن بحر اسلام در ظرف کشور نه تنها از قدرت جهانی اسلام نکاسته، بلکه موجب گسترش حرکتیهای احیاططلبانه اسلامی شده است. گروههای اسلامی خاورمیانه در راه رسیدن به اهداف خود با مانع عظیمی به نام کشور مواجه شده اند، نهادی که عموماً از توانمندی جبارانه بسیاری برخوردار است. شکافی که در میان گروههای مختلف احیاء طلب اسلامی به وجود آمده نقشی اساسی در تحولات دنیای اسلام دارد. گرچه تمامی این گروهها اهداف مشترکی را در سر می پروراندند که همانا ایجاد کشور مستقل اسلامی و پیاده کردن شریعت اسلامی است، اما بر سر نحوه رسیدن به این اهداف اختلافاتی در میان آنان مشهود است. اغلب گروههای اصلاح طلب اسلامی از اینکه درگیر جنگی تمام عیار با دولتهای ضد دین اسلام شوند اکراه دارند و در عوض در صدد گشودن باب گفتگو و تفاهم و تزریق تدریجی اصول و شرایع اسلامی به نظام سیاسی حاکم هستند. همچنین اکثریت سازمانهای «اخوان المسلمین» نیز عزم خود را جزم

تقویت جایگاهشان به عنوان موسسات و انجمنهای خیریه و گسترش نفوذشان در درون سازمانهای حرفه ای کرده اند.

استفاده از زبان مجاب کننده و آموزش از سوی اکثریت اصلاح طلبان اسلامی با استفاده از زبان جنگ و جهاد از جانب برخی گروههای احیاء طلب اسلامی که نسبت به گروه پیشین در اقلیت هستند، تفاوتهای فاحشی دارد. اغلب این گروههای در اقلیت، دولتهای کنونی را فاسد دانسته، آماده اند به منظور سرنگونی آن دست به اقدامات خشونت آمیز زنند.

از این رو، دغدغه های عمده دولتهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، جلوگیری از پیوستن اکثریت گروههای اصلاح طلب اسلامی به گروههای اقلیت بنیادگرا بوده است. در اردن، گروه «اخوان المسلمین» با موفقیت به نظام سیاسی حاکم پیوست و جزئی از آن شد. در مصر نیز دولت سعی داشته است مانع پیوستن سازمان «اخوان المسلمین» به گروهها و سازمانهای ستیزه جوی مخفی شود. ولی در الجزایر، دولت به رهبری ارتش دست به اتخاذ تدابیر غلطی زد که منجر به همصدا شدن دو گروه اکثریت و اقلیت و توافق آنها بر سر نحوه و راه رسیدن به اهداف اصلاح طلبانه اسلامی و در نهایت جنگ خونین داخلی شد که هنوز هم فروکش نکرده است.

توجه دولتهای اسلامی به منافع حیاتی ملی، تلاشهای گروههای احیاء طلب در درون این کشورها را برای ایجاد یک کشور احیاء طلب اسلامی با شکست روبرو ساخته است. برای روشن تر شدن موضوع به انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 توجه کنید. این انقلاب در ابتدا به هیچ وجه حاضر به پذیرش مفاهیمی چون دولت ملت نبود، بلکه خواهان جامعه جهانی اسلامی بود. ایجاد اتحاد میان مسلمانان سراسر عالم تحت لوای اسلام، یکی از اصول روشن قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران است. در پی تحقق این اصل ایران دست به اتخاذ سیاستها و تشکیل سازمانهایی زد که حق حاکمیت دیگر کشورها در آنها لحاظ نشده بود و بین المللی رایج بود. در نتیجه، ایران متحمل خسارات جبران ناپذیری شد که از آن جمله می توان به تلاش گسترده برای انزوای سیاسی - اقتصادی این کشور و در راس همه آنها، تجاوز گسترده عراق به خاک ایران اشاره کرد.

اداره همزمان امور کشوری و جنگ در ایران، مقتضیاتی را می طلبید که بی تردید پیروی از آنها آرمانهای انقلاب را متاثر از خود می ساخت. از این رو، در اواسط دهه 1980 راه را برای ورود «مصلحت اندیشان» به درون دستگاههای اجرایی کشور که به منافع ملی نیز می اندیشند همواره شد و ایران به تدریج سیاستهای خود را تحت کنترل در آورد و سعی نمود خود را با نظام بین الملل هماهنگ سازد. جمهوری اسلامی از اصول اولیه انقلاب مبنی بر حمایت از جهانی شدن اسلام که منافع غرب و بسیاری از کشورهای خاورمیانه را تهدید می کرد دست برداشت، رحلت آیت الله العظمی خمینی در سال 1989 نیز به انجام بازننگری های بیشتری در درون نظام طرحهای بازسازی همه جانبه را در دستور کار خویش قرار دادند و رفتارهای اولیه، پویایی خود را از دست دادند. به بیان دیگر، انقلاب سال 1989 انقلاب سال 1979 نبود و به ظاهر قدم در راه دیگری گذاشته بود. از دیگر مصادیق حاکی از تحت کنترل درآمدن سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی ایران، نحوه نگرش نظام اسلامی به تحولات لبنان، افغانستان، آذربایجان و سکوت آن در برابر حمله، نظامی وسیع نیروهای متحدین به سرکردگی آمریکا علیه عراق بود. همچنین کمکهای مستقیم ایران در جهت بسط آرمانهای جهانی اسلام محدودتر و گزینشی تر شده است. البته این

بدان معنا نیست که جمهوری اسلامی ایران دیگر خواهان احقاق حقوق مسلمانان سراسر جهان و دفاع از این حقوق در مجامع بین المللی نیست.

حقیقت انکارناپذیر برای نیروی تمدن اسلام این بود که «گل اسلام» تنها می توانست درون «گلدان» حکومت نشو و نما بیابد، اما به هر حال اسلام سعی دارد به تقویت جایگاه خود در درون کشورهای اسلامی اهتمام نماید. به نظر نمی رسد که هیچ کشور اسلامی بتواند به تنهایی رهبری امت اسلامی را به دست گیرد، حتی ایجاد اتحاد میان کشورهای اسلامی همانند همان اقداماتی که جمال عبدالناصر در اتحاد محدود میان کشورهای عربی انجام داد، ناممکن می نماید. رهبران بالقوه امت اسلامی یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیز هر یک برداشتهای مختلفی از اسلام دارند و این برداشتها نیز در فعالیتهای تبلیغی شان در سراسر دنیا انعکاس یافته است و به قول «جیم پیسکاتوری» (Piscatori Gim 1992 21:2) «معلوم نیست که سخنگوی اسلام کیست».

افزون بر این شکافهای عمیقی نیز در برداشتها و اصول مذهبی - سیاسی این دو کشور نمودار است. در حقیقت، وجود جنگ سرد میان ایران و عربستان از موانع اصلی شکل گیری مواضع مشترک و هماهنگ اسلامی است به خصوص در سازمان کنفرانس اسلامی که سازمانی است بین المللی. گرچه در شعار، این دو کشور مواضع مشترک در قبال کشمیر، چین و بوسنی اتخاذ کرده اند، اما از شعار تا عمل فاصله بسیار است و تحقق آن آرمانی دست نیافته به نظر می رسد. توجه به منافع ملی و کشوری از سوی رهبران این کشورها، سازمان کنفرانس اسلامی را فلج ساخته است. از این رو بعید به نظر می رسد که در آینده ای نزدیک، به دلیل اختلافهای موجود، نیروی قهاری با نام اسلام و تمدن



اسلامی پا به عرصه بین المللی بگذارد و بتواند از میزان تسلط غرب و تمدن غربی بر نظام بین المللی بکاهد.

### اوج گیری اسلام احیا طلب از اواخر دهه 1970 به بعد

انقلاب اسلامی ایران (79-1978). انقلابیون مسلمان از انحطاط و فساد غرب سخن می گفتند و آمریکا را «شیطان بزرگ» خطاب می کردند. دانشجویان ایرانی در نوامبر 1979 وارد سفارتخانه آمریکا در تهران شدند و کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این انقلاب در سرتاسر خاورمیانه طنین انداز شد و در نهایت به جنگ عراق و ایران منجر شد.

تصرف مسجدالحرام در مکه به سال 1400 هـ -ق توسط العتیبه (یکی از متحجرین اسلامی)، که این واقعه منجر به کشته شدن صدها تن در فاصله ماههای نوامبر تا دسامبر 1979 گردید.

انورالسادات، رئیس جمهور وقت مصر، در 16 اکتبر 1981 در یک مراسم عمومی به دست عناصر بنیادگرای اسلامی در ارتش این کشور به قتل رسید. گسترش احیا طلبی شیعی در لبنان پس از تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب این کشور در سال 1982. سازمانهای «امل» و «حزب الله» جهاد مقدس را علیه رژیم صهیونیستی و غرب آغاز کردند که از جمله اقداماتشان می توان به بمب گذاری در پادگان تفنگداران آمریکایی مقیم بیروت در سال 1983؛ ربودن یک فروند هواپیمای مسافربری «TWA» در سال 1985 و به گروگان گرفتن غریبان در بیروت اشاره کرد.

بمب گذاری و انفجار یک فروند هواپیمای مسافربری «Am-Pan» بر فراز لاکروبی اسکاتلند در دسامبر 1988.

پیدایش جنگ‌های بسیار بر سر کتاب «آیات شیطانی» نوشته سلمان رشدی. انتشار این کتاب که به عقیده مسلمانان جهان اهانت به مقدسات اسلامی بود، احساسات مسلمین را جریحه دار کرد؛ آیت الله خمینی نیز با صدور فتوایی در ایران، این نویسنده را به مرگ محکوم کرد. همچنین یک میلیون دلار جایزه برای به هلاکت رساندن رشدی تعیین شد. در همین رابطه تظاهرات ضد آمریکایی در 12 فوریه 1989 در پاکستان به راه افتاد.

آغاز جنگ‌های داخلی الجزایر. این جنگ‌های خونین داخلی هنگامی آغاز شد که علی رغم پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات عمومی دسامبر 1991 ارتش، حق مسلم این جبهه را غصب کرد و مانع از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در این کشور شد. بدین سبب اقدامات تروریستی بر ضد دولت فرانسه شد.

با آغاز انتفاضه در سال 1987 «حماس» یا «حرکت مقاومت اسلامی» تشکیل شد. سازمانهای «حماس» و جهاد اسلامی بر شدت اعتراضات و مخالفت‌های ملت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی افزودند.

پیدایش بنیادگرایی اسلامی در افغانستان. پس از پایان یافتن جهاد علیه اشغال‌گران شوروی سابق و نیروهای تحت‌الحمایه آن، اسلام‌گرایان مبارزی که خواهان برقراری اسلام بودند، با نیروهای محافظه‌کار اسلامی وارد جنگ داخلی شدند. به تدریج طلاب مدارس علمیه، ارتشی به نام ارتش طالبان تشکیل داده، بخش عمده افغانستان را به تصرف خود در آورند. گروهی تندروی اسلامی در بوسنی (حدود 4000 نفر در سال 1993)، برای کسب استقلال از دولت صربستان و تشکیل کشور مستقل بوسنی جنگ‌هایی را علیه نیروهای صرب آغاز کردند.

پس از اعلام استقلال جمهوری چین از کشور روسیه، رزمندگان مسلمان با حمایت جهان اسلام، درگیر نبردهای خونین و طولانی با قوای ارتش روسیه شدند.

طرفداران اسلام سلفی و بنیادگرا، چالشهایی را برای حکومت عربستان سعودی، کشورهای حوزه خلیج فارس، مصر، اردن، عراق و تمامی کشورهای آفریقای شمالی پدید آوردند. اقدامات تروریستی علیه اهداف و منابع غرب در این کشورها، نگرانیهای کشورهای غربی را تایید کرد.

### نکات اصلی

ساموئل هانتینگتن در نظریه خود به نام «برخورد تمدنها» درباره تهدید نیروی اسلامی، بی شک اغراق کرده است.

جنبشهای اسلامی در درون حصار کشورها محصور مانده اند. شکافی عمیق میان گروههای مختلف احیا طلب از جمله سازمانهای «اخوان المسلمین» که اغلب اعتقاد به اصلاح تدریجی سیاسی و اجتماعی دارند و برخی دیگر از گروههای احیا طلب که در پی اقدامات خشونت آمیز در قالب محافل مخفی هستند، بر سر نحوه رسیدن به اهداف عالی اسلامی پدیدار شده است.

در نظام بین الملل معاصر، کشورهای اسلامی هر یک ابتدا به منافع ملی - کشوری خویش می اندیشند و همین امر باعث شده است تا این کشورها سیاستها و آمال اسلامی خویش را تعدیل بخشند.

### نتیجه گیری

اسلام سیاسی، نیرویی است که از دهه 1970 خیزشی دوباره یافته است، این همان نیرویی است که آشکارا مبین تقابل فرهنگی با غرب است. نیروی بنیادین نهفته در فرهنگ اسلامی و این حقیقت که اسلام کاملا «غیر غربی» و غرب

ستیز است، غربیان را بیمناک ساخت و در اندیشه فرو برد که آیا ممکن است نوعی تقابل فرهنگی عمده اسلام و غرب ظهور یابد؟ گرچه رفته رفته از میزان فوران آتشفشان انقلاب اسلامی ایران کاسته شده است، اما این انقلاب، غربیان را مبهوت و «نگران» خود نموده است. غرب همچنین از رشد اسلام در میان توده های مردمی در الجزایر، مصر و عربستان سعودی وحشت دارد، زیرا معتقد است که رخداد هر گونه انقلاب اسلامی در هر یک از این کشورها، شکاف فرهنگی میان اسلام و غرب را عمیق تر خواهد ساخت و از این رو، حیاتی ترین منافع غرب در معرض تهدید و مخاطره قرار خواهند گرفت.

این استدلال که تمدن اسلامی بیش از پیش تمدن غربی را تهدید خواهد کرد، بسیار مشکل آفرین است. اسلام مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق در دوران جنگ سرد، چالشی نظامی - سیاسی برای بقای غرب نیست. اسلام به صورت موضعی چالشهایی را برای هژمونی غرب بر نظام بین الملل پدید آورد، اما به دلیل وجود قرائت های مختلف از آن و تعدد کشورهای اسلامی که هر یک به منافع خود می اندیشد، از نیروی بالقوه ای که در تمدن اسلامی وجود داشته کاسته شده است. روند در حال رشد جهانگرایی ممکن است که به جدایی هر چه بیشتر نخبگان سکولار کشورهای اسلامی از توده مردم و از این رو تشویق و تحریک حرکت های احیاطلبنه اسلامی غیر متحمل می نماید. پایان سخن اینکه، حتی پیدایش وحدت رویه در میان کشورهای اسلامی بعید به نظر می رسد به اتحاد این کشورها و تشکیل پیکره ای منسجم.

### پرسشها

1- فرهنگ چیست و شناخت آن چه تاثیری بر شناخت ساختارهای روابط

بین الملل دارد؟

- 2- از دیدگاه فرهنگی، واژه «بیگانه» چگونه توصیف می شود؟
- 3- چرا ساموئل هانتینگتن معتقد بود که پس از پایان جنگ سرد، برخورد تمدن ها، جایگزین جنگهای سیاسی - ایدئولوژیک خواهد شد؟
- 4- واکنش ملل خاورمیانه در قرن بیستم در قبال سلطه جوییهای غرب چه بود؟
- 5- حرکتهای احیاطلبانه اسلامی که از دهه 1970 رخ نمودند، بر چه پایه های اعتقادی استوار بود؟
- 6- فرهنگ غرب چه چالشهایی را برای فرهنگ اسلامی پدید آورده و پدید خواهد آورد؟
- 7- اختلاف عمده ای که میان گروههای مختلف احیا طلب اسلامی ظاهر گشت چه بود؟
- 8- آیا اسلام یک تمدن و یک نیروی سیاسی بارز و متحد است؟
- 9- با توجه به انقلاب اسلامی ایران، بیان کنید که اگر اسلام در قالب نظام حکومتی درآید چه آینده ای فراروی آن خواهد بود؟
- 10- تهدیدات اسلام علیه غرب و غرب علیه اسلام را تا چه حد جدی و خطر آفرین تصور می کنید؟

## فهرست مطالب

2	سخن ناشر
4	پیشگفتار
5	جایگاه فرهنگ در امور انسانی
6	جایگاه فرهنگ در نظام بین الملل
7	زمان و چگونگی پیدایش واژه بیگانه
10	جهانگرایی و فرهنگ
11	آینده نگری فوکویاما درباره اسلام پس از جنگ سرد
12	برخورد تمدنها
15	نکات اصلی
16	بیگانه ای به نام اسلام
19	تاریخ گسترش اسلام
21	واکنش تمدن اسلامی نسبت به غرب
24	نکات اصلی
24	ظهور پدیده ای به نام اسلام مبارز
29	تشیع و تسنن، دو مذهب اصلی دین اسلام
29	مذهب تشیع
29	مذهب تسنن
30	نکات اصلی
30	استقبال توده مردم از حرکت‌های اصلاح طلبانه اسلامی
32	تعارض فرهنگی اسلام و غرب
34	گسترش کنش گرایان اسلامی

34	..... نکات اصلی
35	..... شفافیت تهدیدات تمدن اسلامی برای غرب
41	..... اوج گیری اسلام احیا طلب از اواخر دهه 1970 به بعد
43	..... نکات اصلی
43	..... نتیجه گیری
44	..... پرسشها
46	..... فهرست مطالب